

بسمه تعالی

سوال ۴- نوع قیاس زیر را نوشته، انتاج و عدم انتاج آنها را با ذکر دلیل مشخص کنید و در صورت انتاج نتیجه را بنویسید.

(۱) هر جسمی جوهر است؛ هر جسمی رنگین است.

شکل سوم، مغ کاین است. نتیجه باید جزئیه نوشته شود: بعضی جوهر ها رنگین هستند.

(۲) هر درختی رشد کننده است؛ برخی درختان بلوط اند.

شکل سوم، مغ کاین است، نتیجه: برخی رشد کننده ها بلوط اند.

(۳) كلٌ مُجْتَرٌ ذُو ظَلْفٍ؛ لا شیء من الطائر بذی ظلف

هر نشخوارکننده ای سُم دار است؛ هیچ پرنده ای سم دار نیستند.

شکل دوم، خین کب است. نتیجه: هیچ نشخوارکننده ای پرنده نیست.

(۴) لا شیء من الممكن بدائم؛ كل محل للحوادث ممکن. = لا شیء من الدائم بمحل للحوادث

هیچ ممکن دائمی نیست؛ هر حادثی ممکن است (شکل چهارم، خین کاین است و منتج)

نتیجه: هیچ دائمی ای حادث نیست.

(۵) كلما كان المعدن ذهباً كان نادراً؛ كل نادر ثمين. = كلما كان المعدن ذهباً كان ثميناً

همواره چنین است که اگر فلز طلا باشد کمیاب است؛ هر کمیابی گرانبه است.

قیاس اقتراعی مولف از متصله و حملیه، باید تالی متصله را با حملیه کنار هم قرار دهیم اگر شکل منتج تشکیل داد نتیجه آن را می نویسیم: طلا کمیاب است؛ هر کمیابی گرانبه است. پس طلا گرانبه است.

نتیجه را به جای تالی قرار می دهیم تا نتیجه نهایی بدست آید:

همواره چنین است هرگاه فلز طلا باشد گرانبه است.

۶) کل حیوان حساس؛ بعض حیوان لیس بانسان. = بعض الحساس لیس بانسان

همه حیوانها حساس هستند؛ بعضی حیوان ها انسان نیستند.

قیاس اقترانی، شکل سوم، مغ کاین است و منتج: بعضی حساس ها انسان نیستند.

۷) بعض الجسم لیس بمعادن؛ کل ذهب معدن = بعض الجسم لیس بذهب.

بعضی جسم ها فلز نیستند؛ همه طلا ها فلز هستند.

شکل دوم، خین کب است، نتیجه: بعضی جسم ها طلا نیستند.

۸) جنس کلی است؛ کلی یا ذاتی است یا عرضی است.

قیاس اقترانی مولف از حملیه و منفصله. حدوسط را از منفصله حذف می کنیم جزء باقی مانده از حملیه را در

منفصله جایگزین می کنیم: جنس یا ذاتی است یا عرضی.

۹) هیچ ممکنى واجب نیست؛ هر حادثی ممکن است.

شکل چهارم، خین کاین است. نتیجه: هیچ واجبی ممکن نیست.

۱۰) هر امامی معصوم است؛ هر پیامبری معصوم است.

شکل دوم، باید خین کب باشد ولی این قیاس خین نیست پس عقیم است.

۱۱) هیچ سنگی گیاه نیست؛ هر گیاهی نامی است.

شکل اول، باید مغ کب باشد، ولی این قیاس مغ نیست.

۱۲) هر مادی مرکب است؛ هیچ مادی مجرد نیست.

شکل سوم، مغ کاین است. نتیجه باید جزئیة نوشته شود: بعضی مرکب ها مجرد نیستند.

۱۳) بعض السائل یتبخّر؛ لا شیء من الحديد بسائل. = بعض ما یتبخّر لیس بحدید

بعضی مایع ها تبخیرشونده است؛ هیچ آهنی مایع نیست.

شکل چهارم، خین کاین است. نتیجه: بعضی تبخیرشونده ها آهن نیستند

۱۴) کل ذهب معدن؛ کل ذهب غالی الثمن = بعض المعدن غالی الثمن

هر طلائی فلز است؛ هر طلائی گرانبه است.

شکل سوم، مغ کاین است. نتیجه جزئیه نوشته شود: بعضی فلزها گرانبه هستند.

۱۵) هر انسانی حیوان است؛ هر انسانی جسم است.

شکل سوم، مغ کاین است. نتیجه جزئیه نوشته شود: بعضی حیوانات جسم هستند.

۱۶) همه دایره ها شکل هستند؛ برخی شکل ها کروی اند.

شکل اول، باید مغ کب باشد ولی این قیاس کب نیست. عقیم

۱۷) هر کتابی مکتوب است؛ هر مجله ای مکتوب است.

شکل دوم، باید خین کب باشد ولی این قیاس خین نیست. عقیم

۱۸) هیچ درختی گویا نیست؛ بعضی نامی ها درخت هستند.

شکل چهارم، شرط عمومی انتاج را ندارد. زیرا اگر صغری سالبه کلیه و کبری موجب جزئیه باشد عقیم است.

۱۹) اذا كان الانسان اماما فهو لا يعصى؛ لكن هذا الانسان ليس اماما.

همواره چنین است اگر انسان امام باشد گناه نمی کند. لکن این انسان امام نیست.

قیاس استثنایی اتصالی است که نقیض مقدم استثناء شده پس عقیم است.

۲۰) گاهی اگر آسمان ابری باشد باران می بارد. لکن گاهی باران نمی بارد.

قیاس استثنایی اتصالی است و باید حداقل یکی از مقدمات کلیه باشد ولی این قیاس هر دو مقدمه اش جزئیه است پس عقیم است.

(۲۱) دائما علم یا حسی است یا عقلی (مانعه الجمع)؛ لکن این علم حسی نیست.

قیاس استثنایی انفصالی مانعه الجمع است، استثنائ باید عین یک طرف باشد تا نتیجه دهد ولی در این قیاس نقیض یک طرف استثناء شده پس عقیم است.

(۲۲) دائما دلالت یا مطابقی است یا التزامی (مانعه الجمع)؛ لکن این دلالت التزامی نیست.

قیاس استثنایی انفصالی مانعه الجمع است، استثنائ باید عین یک طرف باشد تا نتیجه دهد ولی در این قیاس نقیض یک طرف استثناء شده پس عقیم است.

(۲۳) اگر همسران تحصیلات داشته باشد تفاهم خواهید داشت؛ لکن همسران تحصیلات ندارد.

قیاس استثنایی اتصالی است که نقیض مقدم استثناء شده پس عقیم است.

(۲۴) همواره یا دلالت عقلی است یا دلالت وضعی است (مانعه الجمع)؛ اما گاهی دلالت وضعی است.

قیاس استثنایی انفصالی مانعه الجمع است که عین یک طرف استثناء شده پس منتج است:

گاهی دلالت عقلی نیست.

(۲۵) هرگز چنین نیست که اگر استدلال قیاسی نباشد آن استدلال یقینی باشد. هر برهانی یقینی است.

مرحله اول: قیاس اقترانی مولف از متصله و حملیه است که باید متصله موجب باشد پس باید در این قیاس با نقض التالی گرفتن متصله را به موجب تبدیل کنیم:

همواره چنین است که اگر استدلال قیاس نباشد آن استدلال یقینی نباشد.

مرحله دوم: تشکیل قیاس منتج از تالی متصله موجب با حملیه:

صغری: آن استدلال یقینی نباشد.

کبری: هر برهانی یقینی است.

شکل دوم، خین کب است. نتیجه: آن استدلال برهان نیست.

مرحله سوم: نتیجه نهایی: همواره چنین است که اگر استدلال قیاس نباشد آن استدلال برهان نیست.

۲۶) دائما علما یا وارث علم انبیاء هستند یا وارث مال آنها. (مانعه الخلو) لکن علما وارث علم انبیاء هستند.

قیاس استثنایی انفصالی مانعه الخلو است که باید نقیض یک طرف استثناء شود. ولی در این قیاس عین یک طرف استثناء شده پس عقیم است.

سوال ۵) چرا در شکل اول کبری باید کلیه باشد؟

زیرا اگر کبری جزئی باشد آنگاه ممکن است حدوسطی که در صغری بر اصغر حمل می شود از نظر معنایی همان حدوسطی که در کبری بر اکبر حمل می شود نباشد (عدم تکرار حدوسط در معنا)

مثال: صغری: هر انسانی حیوان است؛

کبری: بعضی حیوان ها اسب هستند.

نتیجه: عقیم است و نتیجه ندارد. زیرا حیوان در صغری به معنای حیوان ناطق و در کبری به معنای حیوان صاهل است.

سوال ۶) آیا قیاس زیر عقیم است؟ چرا؟

(لیس کل طائر بحیوان؛ کل حیوان حساس)

هیچ پرنده ای حیوان نیست؛ همه حیوان ها حساس هستند.

شکل اول باید صغری موجه باشد ولی در این قیاس صغری سالبه است پس عقیم می باشد.

سوال ۷) قیاس های زیر را با برهان اثبات کنید.

۱) لا ب م (صغری سالبه کلیه) * کل ج م (کبری موجه کلیه) = لا ب ج (نتیجه سالبه کلیه)

اثبات ضرب دوم از شکل دوم از طریق برهان رد:

صغری: لا ب م ← خود کبری را به جای صغری قرار می دهیم: کل ج م

کبری: کل ج م ← عکس مستوی صغری را کبری قرار می دهیم: لا م ب

نتیجه: لا ب ج ← نتیجه: لا ج ب ← عکس مستوی لا ب ج

برهان خلف } لا ب م (مفروض ۱)

کل ج م (مفروض ۲)

پس لا ب ج (مدعا)

۱. اگر لا ب ج (مدعا) صادق نباشد، نقیض آن «ع ب ج» صادق است.

۲. «ع ب ج» با مفروض ۲ می تواند قیاس منتج شکل اول تشکیل دهد:

ع ب ج

کل ج م

نتیجه: ع ب م (ص)

۳. اگر «ع ب م» صادق باشد نقیض آن «لا ب م» کاذب است و این خلاف «مفروض ۱» که فرض صدق

گرفته بودیم می باشد.

پس ثبت المطلوب که مدعا یعنی «لا ب ج» صادق است.

۲) کل م ب (صغری موجب کلیه) * کل ج م (کبری موجب کلیه) = ع ب ج (نتیجه موجب جزئیه)

ضرب اول از شکل چهارم است، هم با برهان رد و هم برهان خلف اثبات می شود.

برهان رد } کل م ب
کل ج م
کل ج م
کل م ب

ع ب ج ← عکس مستوی ← ع ج ب

برهان خلف } کل م ب (مفروض ۱)

کل ج م (مفروض ۲)

ع ب ج (مدعا)

۱. اگر ع ب ج (مدعا) صادق نباشد، نقیض آن «لا ب ج» صادق است.

۲. « لا ب ج » با مفروض ۱ می تواند قیاس منتج شکل اول تشکیل دهد:

کل م ب
]
 لا ب ج

نتیجه: لا م ج (ص) ← عکس مستوی ← لا ج م (ص)

۳. اگر «لا ج م» صادق باشد متضاد آن «کل ج م» کاذب است و این خلاف «مفروض ۲» که فرض صدق گرفته بودیم می باشد.

پس ثبت المطلوب که مدعا یعنی «ع ب ج» صادق است.

۳) کل طائر حیوان؛ بعض الطائر أبيض = بعض الحيوان أبيض

برای اثبات ابتدا باید به صورت رمزی برگردانیم:

کل م ب (صغری موجب کلیه) * ع م ج (کبری موجب جزئیه) = ع ب ج (نتیجه موجب جزئیه)

ضرب چهارم از شکل سوم است، هم با برهان رد، هم برهان خلف و هم دلیل افتراض قابل اثبات است.

برهان رد
]
 کل م ب خودش کبری قرار گیرد
 ع م ج عکس مستوی گرفته و صغری شود
 ←
 ع ج م
 ←
 کل م ب

ع ب ج ← ع ج م ← عکس مستوی ← ع ب ج

برهان خلف
]
 کل م ب (مفروض ۱)
 ع م ج (مفروض ۲)
 ع ب ج (مدعا)

۱. اگر ع ب ج (مدعا) صادق نباشد، نقیض آن «لا ب ج» صادق است.

۲. « لا ب ج » با مفروض ۱ می تواند قیاس منتج شکل اول تشکیل دهد:

کل م ب
لا ب ج

نتیجه: لا م ج (ص)

۳. اگر « لا م ج » صادق باشد نقیض آن « ع م ج » کاذب است و این خلاف « مفروض ۲ » که فرض صدق گرفته بودیم می باشد.

پس ثبت المطلوب که مدعا یعنی « ع ب ج » صادق است.

دلیل افتراض

صغری } کل م ب (مفروض ۱)
کبری } ع م ج (مفروض ۲) ← استخراج دو قضیه کلیه ← ۱- کل م ج (ص)
۲- کل م ج (ص)

نتیجه: ع ب ج (مدعا)

با قضیه ۲ « کل م ج » و مفروض ۱، قیاس منتج شکل اول می نویسیم:
کل م ج (صغری)
کل م ب (کبری)

کل م ج (نتیجه)

نتیجه بدست آمده « کل م ج » را با قضیه ۱ « کل م ج » قیاس منتج می سازیم:

(صغری) کل م ج
(کبری) کل م ب

قیاس فوق چون شکل سوم است با عکس مستوی گرفتن از صغری، آن را به شکل اول تبدیل می کنیم تا بدیهی

الانتاج شود: ع م ج (صغری)
کل م ج (کبری)

نتیجه: ع ب ج (ص) ثبت المطلوب

۴) كلُّ سائلٍ يَتَبَخَّرُ؛ لا شَيْءَ مِنَ الحديدِ بسائلٍ = بعض ما يتبخّر ليس بحديد

شکل چهارم، ضرب چهارم است. هم با برهان رد و هم خلف اثبات می شود.

كل م ب	عکس مستوی ←	ع ب م	}	برهان رد
لا ج م	عکس مستوی ←	لا م ج		
		س ب ج		

كل م ب (مفروض ۱)	}	برهان خلف
لا ج م (مفروض ۲)		
س ب ج (مدعا)		

۱. اگر س ب ج (مدعا) صادق نباشد، نقیض آن «كل ب ج» صادق است.

۲. «كل ب ج» با مفروض ۱ می تواند قیاس منتج شکل اول تشکیل دهد:

كل م ب	}
كل ب ج	

نتیجه: كل م ج (ص) ← عکس مستوی ← ع ج م (ص)

۳. اگر «ع ج م» صادق باشد نقیض آن «لا ج م» کاذب است و این خلاف «مفروض ۲» که فرض صدق گرفته بودیم می باشد.

پس ثبت المطلوب که مدعا یعنی «س ب ج» صادق است.

سوال ۸) برای موارد زیر مثال بزنید.

۱) قیاس اقترانی شرطی که دو مقدمه آن در جزء تام از هر دو مشترک باشند.

صغری: هرگاه انسان عاقل باشد به آنچه دارد قانع است. (حدوسط: تمام تالی صغری)

کبری: هرگاه انسان به آنچه دارد قانع باشد احساس بی نیازی می کند. (حدوسط: تمام مقدم کبری)

نتیجه: هرگاه انسان عاقل باشد احساس بی نیازی می کند.

۲) قیاس اقترانی شرطی که صغرای آن شرطیه متصله و کبرای آن حملیه باشد.

صغری: هرگاه فلز طلا باشد آن گاه آن فلز کمیاب است. (متصله)

کبری: هر کمیابی گرانبقیمت است. (حملیه)

نتیجه: هرگاه فلز طلا باشد آن گاه آن فلز گرانبقیمت است.

۳) قیاس اقترانی شکل دوم که صغرای آن موجب کلیه باشد. (قیاس منتج)

هر نشخوارکننده ای سم دار است؛ هیچ پرنده ای سم دار نیستند. پس نشخوار کننده ای پرنده نیست.

۴) قیاس اقترانی شکل چهارم که نتیجه آن جزئیه باشد (قیاس منتج)

ضرب اول: هر انسانی حیوان است؛ هر ناطقی انسان است. پس بعضی حیوانات ناطق هستند.

ضرب دوم: هر انسانی حیوان است؛ بعضی بچه زها انسان هستند. پس بعضی حیوانات بچه زا هستند.

ضرب چهارم: هر مایعی تبخیرشونده است؛ هیچ آهنی مایع نیست. پس بعضی تنخیرشونده ها آهن نیستند.

ضرب پنجم: بعضی مایعات تبخیرشونده هستند؛ هیچ آهنی مایع نیست. پس بعضی تبخیرشونده ها آهن نیستند.

۵) قیاس اقترانی شکل سوم که کبرای آن موجب کلیه باشد. (قیاس منتج)

ضرب اول: هر طلایی فلز است؛ هر طلایی گرانبقیمت است. پس بعضی فلزها گرانبقیمت هستند.

ضرب سوم: بعضی پرندگان سفید هستند؛ هر پرنده ای حیوان است. پس بعضی سفیدها حیوانند.

۶) قیاس اقترانی شکل اول که نتیجه آن سالبه جزئیه باشد. (قیاس منتج)

ضرب چهارم: بعضی گدایان بی نیازند؛ هیچ بی نیازی مستحق صدقه نیست. پس بعضی گدایان مستحق صدقه نیستند.

سوال ۹) شرایط شکل اول قیاس اقترانی را بنویسید و یک مثال منتج برای آن ذکر کنید.

۱- موجب بودن صغری (مغ) ۲- کلیه بودن کبری (کب)

هر خمیری مست کننده است؛ هر مست کننده ای حرام است. پس هر خمیری حرام است.

سوال ۱۰- شرایط شکل دوم قیاس اقترانی را بنویسید و یک مثال منتج ذکر کنید.

۱) اختلاف دو مقدمه در کیف (خین) ۲) کلیه بودن کبری (کب)

هیچ ممکنه دائمی نیست؛ هر حقی دائمی است. پس هیچ ممکنه حق نیست.

سوال ۱۱- ضرب موجب کلیه در سالبه کلیه از شکل دوم را با برهان خلف اثبات کنید سپس قیاس مرکب آن را بنویسید.

ضرب اول
برهان خلف
کل ب م (مفروض ۱)
لا ج م (مفروض ۲)
پس لا ب ج (مدعا)

۱. اگر لا ب ج (مدعا) صادق نباشد، نقیض آن «ع ب ج» صادق است.

۲. «ع ب ج» با مفروض ۲ می تواند قیاس منتج شکل اول تشکیل دهد:

ع ب ج
لا ج م

نتیجه: س ب م (ص)

۳. اگر «س ب م» صادق باشد نقیض آن «کل ب م» کاذب است و این خلاف «مفروض ۱» که فرض صدق گرفته بودیم می باشد.

پس ثبت المطلوب که مدعا یعنی «لا ب ج» صادق است.

قیاس خلف
مرکب
کل ب م (مفروض ۱)
لا ج م (مفروض ۲)
نتیجه: لا ب ج (مدعا)

۱- تشکیل قیاس اقترانی شرطی مولف از متصله و حملیه:

مقدمه ۱: اگر مدعا «لا ب ج» صادق نباشد، آنگاه نقیض آن، «ع ب ج» صادق است. (متصله)
مقدمه ۲: بنابر مفروض ۲، «لا ج م» صادق است. (حملیه)
نتیجه: اگر مدعا «لا ب ج» صادق نباشد، «س ب م» صادق است.

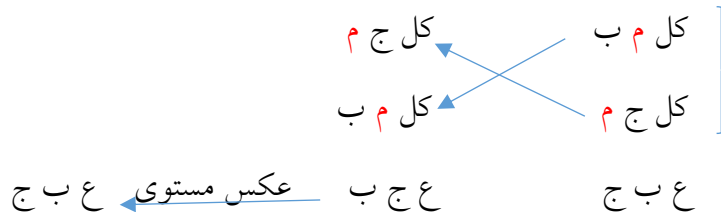
۲- تشکیل قیاس استثنایی

اگر مدعا «لا ب ج» صادق نباشد، «س ب م» صادق است.

لکن «س ب م» صادق نیست. (زیرا متناقض آن «کل ب م» که مفروض ۱ است صادق می باشد)
نتیجه: پس مدعا «لا ب ج» صادق است.

سوال ۱۲- قیاس زیر را با برهان رد اثبات کنید.

کل انسان حیوان؛ کل ناطق انسان. = بعض الحیوان ناطق (شکل چهارم، ضرب اول)



سوال ۱۳- یکی از شروط انتاج مختص به شکل چهارم را بنویسید.

۱. هیچ کدام از مقدمات سالبه جزئیه نباشد.

۲. مین کُغ (اگر هر دو مقدمه موجب باشد، صغری باید کلیه باشد)

۳. حین کاین (اگر مقدمات اختلاف در کیف داشتند، حداقل یکی از مقدمات کلیه باشد).

سوال ۱۴- با برهان خلف اثبات کنید.

(۱) ضرب چهارم، شکل دوم

صغری: س ب م (مفروض ۱)

کبری: کل ج م (مفروض ۲)

نتیجه: س ب ج (مدعا)

۱. اگر س ب ج (مدعا) صادق نباشد، نقیض آن « کل ب ج » صادق است.

۲. « کل ب ج » با مفروض ۲ می تواند قیاس منتج شکل اول تشکیل دهد:

کل ب ج

کل ج م

نتیجه: کل ب م (ص)

۳. اگر «کل ب م» صادق باشد نقیض آن « س ب م » کاذب است و این خلاف «مفروض ۱» که فرض صدق

گرفته بودیم می باشد.

پس ثبت المطلوب که مدعا یعنی « س ب ج » صادق است.

(۲) ضرب پنجم، شکل سوم

کل م ب (مفروض ۱)

س م ج (مفروض ۲)

س ب ج (مدعا)

۱. اگر س ب ج (مدعا) صادق نباشد، نقیض آن « کل ب ج » صادق است.

۲. « کل ب ج » با مفروض ۱ می تواند قیاس منتج شکل اول تشکیل دهد:

کل م ب

کل ب ج

نتیجه: کل م ج (ص)

۳. اگر «کل م ج» صادق باشد نقیض آن «س م ج» کاذب است و این خلاف «مفروض ۲» که فرض صدق گرفته بودیم می باشد.

پس ثبت المطلوب که مدعا یعنی «س ب ج» صادق است.

۳) ضرب ششم، شکل سوم

ضرب ششم

ع م ب (مفروض ۱)	}	
لا م ج (مفروض ۲)		
س ب ج (مدعا)		

۱. اگر س ب ج (مدعا) صادق نباشد، نقیض آن «کل ب ج» صادق است.

۲. «کل ب ج» با مفروض ۱ می تواند قیاس منتج شکل اول تشکیل دهد:

ع م ب	}	
کل ب ج		

نتیجه: ع م ج (ص)

۳. اگر «ع م ج» صادق باشد نقیض آن «لا م ج» کاذب است و این خلاف «مفروض ۲» که فرض صدق گرفته بودیم می باشد.

پس ثبت المطلوب که مدعا یعنی «س ب ج» صادق است.

۴) ضرب دوم، شکل سوم

ضرب دوم

کل م ب (مفروض ۱)	}	
لا م ج (مفروض ۲)		

س ب ج (مدعا)

۱. اگر س ب ج (مدعا) صادق نباشد، نقیض آن «کل ب ج» صادق است.

۲. «کل ب ج» با مفروض ۱ می تواند قیاس منتج شکل اول تشکیل دهد:

کل م ب	}	
کل ب ج		

نتیجه: کل م ج (ص)

۳. اگر «کل م ج» صادق باشد متضاد آن «لا م ج» کاذب است و این خلاف «مفروض ۲» که فرض صدق گرفته بودیم می باشد.

پس ثبت المطلوب که مدعا یعنی «س ب ج» صادق است.

(۵) بعض الجسم ليس بمعدن؛ کل ذهب معدن = بعض الجسم ليس بذهب

ضرب چهارم، شکل دوم

صغری: س ب م (مفروض ۱)

کبری: کل ج م (مفروض ۲)

نتیجه: س ب ج (مدعا)

۱. اگر س ب ج (مدعا) صادق نباشد، نقیض آن «کل ب ج» صادق است.

۲. «کل ب ج» با مفروض ۲ می تواند قیاس منتج شکل اول تشکیل دهد:

کل ب ج

کل ج م

نتیجه: کل ب م (ص)

۳. اگر «کل ب م» صادق باشد نقیض آن «س ب م» کاذب است و این خلاف «مفروض ۱» که فرض صدق گرفته بودیم می باشد.

پس ثبت المطلوب که مدعا یعنی «س ب ج» صادق است.

(۶) لا شیء من الممكن بدائم؛ کل محل للحوادث ممکن = لا شیء من الدائم بمحل الحوادث

ضرب سوم شکل چهارم

لا م ب (مفروض ۱)

کل ج م (مفروض ۲)

لا ب ج (مدعا)

۱. اگر لا ب ج (مدعا) صادق نباشد، نقیض آن «ع ب ج» صادق است.

۲. «ع ب ج» با مفروض ۲ می تواند قیاس منتج شکل اول تشکیل دهد:

ع ب ج
 کل ج م

نتیجه: ع ب م (ص) ← عکس مستوی ← ع م ب (ص)

۳. اگر «ع م ب» صادق باشد نقیض آن «لا م ب» کاذب است و این خلاف «مفروض ۱» که فرض صدق گرفته بودیم می باشد.
 پس ثبت المطلوب که مدعا یعنی «لا ب ج» صادق است.

۱۵) برای قیاس اقتراعی شرطی و قیاس مفصول مثال بزنید.

قیاس اقتراعی شرطی

همواره چنین است که هرکس امام باشد تبعیت از او واجب است؛ هرگز چنین نیست که هرکس غیر معصوم باشد تبعیت از او واجب باشد.

قیاس اقتراعی مولف از دو متصله، شکل دوم، خین کب

نتیجه: هرگز چنین نیست که هرکس امام باشد غیر معصوم باشد.

قیاس مفصول

جهان متغیر است. هرمتغیری حادث است. هر حادثی نیازمند علت است. پس جهان نیازمند علت است.
 مرکب مفصول است زیرا نتیجه میانی حذف شده است.

۱۶) قیاس استثنایی سه شرط دارد دو مورد آن را بنویسید.

شروط عمومی قیاس استثنایی

۱- هر دو مقدمه جزئی نباشد.

۲- شرطیه آن، اتفاقیه نباشد.

۳- مقدمه شرطیه اگر متصله است سالبه نباشد و گرنه باید با نقض التالی، به موجب تبدیل شود.

۱۷) نتیجه قیاس اقترانی شرطی را در صورت امکان بنویسید. (ذکر مراحل)

۱- هیچ گاه چنین نیست که اگر حکومت ظالم باشد بعضی از مردم آزاده باشند. هر خوشبختی آزاده است.

قیاس اقترانی شرطی مولف از متصله و حملیه:

مرحله اول: از آن جایی که متصله سالبه است ابتدا باید با نقض التالی گرفتن آن را به متصله موجهه تبدیل کرد و سپس آن قسمت از متصله موجهه را که حدوسط در آن است کنار مقدمه حملیه قرار داده و قیاس اقترانی حملی تشکیل داد:

هیچ گاه چنین نیست که اگر حکومت ظالم باشد بعضی از مردم آزاده باشند. (متصله سالبه کلیه)

نقض التالی: همواره چنین است که اگر حکومت ظالم باشد هیچ یک از مردم آزاده نیستند. (متصله موجهه کلیه)
تشکیل قیاس اقترانی حملی:

صغری: هیچ یک از مردم آزاده نیستند.

کبری: هر خوشبختی آزاده است.

نتیجه: هیچ یک از مردم خوشبخت نیستند.

مرحله دوم: نتیجه مرحله اول را به باقیمانده متصله اضافه می کنیم تا نتیجه نهایی بدست آید:

همواره چنین است که اگر حکومت ظالم باشد هیچ یک از مردم خوشبخت نیستند.

۲- دائما شکل یا دایره است یا مربع. (مانعه الجمع)، هرگاه شکل دایره باشد کروی خواهد بود.

قیاس اقترانی مولف از منفصله و متصله:

مرحله اول: تبدیل منفصله به متصله

چون منفصله مانعه الجمع است به دو تا متصله (مقدم ها عین یک طرف، تالی نقیض طرف دیگر)

۱. همواره چنین است اگر شکل دایره باشد مربع نیست.

۲. همواره چنین است اگر شکل مربع باشد دایره نیست.

مرحله دوم: تشکیل قیاس منتج از یکی از مقدمات مرحله اول با متصله قیاس اصلی

صغری: همواره چنین است اگر شکل دایره باشد مربع نیست.

کبری: هرگاه شکل دایره باشد کروی خواهد بود.

پس: گاهی اوقات چنین است هرگاه شکل مربع نباشد کروی خواهد بود.

۳- دائما این لکه یا خون است یا جوهر. (مانعه الجمع) دائما این لکه یا خون است یا با شستن پاک نمی شود. (مانعه الخلو)

مرحله اول: (تبدیل منفصله ها به متصله)

صغری: این لکه یا خون است یا جوهر (مانعه الجمع) ← ۱- اگر این لکه خون باشد جوهر نیست.

۲- اگر این لکه جوهر باشد خون نیست.

کبری: این لکه یا خون است یا با شستن پاک نمی شود. (مانعه الخلو)

۳- اگر این لکه خون نباشد با شستن پاک نمی شود.

۴- اگر این لکه با شستن پاک شود خون است.

مرحله دوم: باید بین دو متصله ای که از صغری بدست آمده با دو متصله ای که از کبری بدست آمده مقایسه کنیم که کدام یک از آن دو می توانند قیاس منتج تشکیل دهند: شماره ۱ و ۴ حدوسط دارند و می توانند قیاس شکل اول تشکیل دهند. (البته شماره ۲ و ۳ هم می توانند قیاس منتج تشکیل دهند ولی همان یک قیاس کافی است)

صغری: اگر این لکه با شستن پاک شود خون است.

کبری: اگر این لکه خون باشد جوهر نیست.

نتیجه: اگر این لکه با شستن پاک شود جوهر نیست.

مرحله سوم: (تبدیل نتیجه فوق به منفصله)

هر قضیه متصله را به دو منفصله تبدیل می کنیم:

۱- مانعه الجمع: عین مقدم + نقیض تالی

یا این لکه با شستن پاک می شود یا جوهر است.

۲- مانعه الخلو: نقیض مقدم + عین تالی

یا این لکه با شستن پاک نمی شود یا جوهر نیست.

سوال ۱۸) قضیه « کَلِمَا غَرِقَ زَيْدٌ فَهُوَ فِي الْمَاءِ » را به منفصله تبدیل کنید. (مانعه الجمع و مانعه الخلو)

مانعه الجمع: دائماً إما زید قد غرق أو لیس فی الماء (همواره یا زید غرق می شود یا در آب نیست)

مانعه الخلو: دائماً زید لم یغرق أو فی الماء. (همواره یا زید غرق نشده یا در آب است)

سوال ۱۹) دو قضیه « هذه البقعة إما دمٌ أو حبرٌ » مانعه الجمع و « هی إما دمٌ أو لا تزول بالغسل » مانعه الخلو را تبدیل به متصله کرده، قیاس تشکیل داده و نتیجه را بنویسید.

« هذه البقعة إما دمٌ أو حبرٌ » مانعه الجمع به دو تا متصله تبدیل می شود:

۱- کَلِمَا كَانَتِ الْبَقْعَةُ دَمًا فَهِيَ لَيْسَتْ بِحَبْرٍ. (همواره چنین است اگر این لکه خون باشد جوهر نیست)

۲- کَلِمَا كَانَتِ حَبْرًا فَهِيَ لَيْسَتْ بِدَمٍ. (همواره چنین است اگر این لکه جوهر باشد خون نیست)

« هی إما دمٌ أو لا تزول بالغسل » مانعه الخلو به دو تا متصله تبدیل می شود:

۳- کَلِمَا لَمْ تَكُنِ الْبَقْعَةُ دَمًا فَلَا تَزُولُ بِالْغَسْلِ. (همواره چنین است اگر این لکه خون نباشد با شستن پاک نمی شود)

۴- کَلِمَا زَالَتِ الْبَقْعَةُ بِالْغَسْلِ فَهِيَ دَمٌ. (همواره چنین است اگر این لکه با شستن پاک شود خون است)

شماره ۲ و ۳ باهم قیاس منتج شکل اول درست می شود.

همواره چنین است اگر این لکه جوهر باشد خون نیست

همواره چنین است اگر این لکه خون نباشد با شستن پاک نمی شود

نتیجه: همواره چنین است اگر این لکه جوهر باشد با شستن پاک نمی شود.

نتیجه به دو تا منفصله تبدیل می شود:

مانعه الجمع: یا این لکه جوهر است یا با شستن پاک می شود.

مانعه الخلو: یا این لکه جوهر نیست یا با شستن پاک نمی شود.

سوال ۲۰) از قضایای زیر قیاس استثنایی منتج بسازید.

۱- قضیه: «الانسان إما جاهل أو عالم». حقیقه

چهار تا قیاس منتج می توان از آن ساخت:

- ۱) انسان یا جاهل است یا عالم. لکن عالم است. پس جاهل نیست.
- ۲) انسان یا جاهل است یا عالم. لکن جاهل است. پس عالم نیست.
- ۳) انسان یا جاهل است یا عالم. لکن عالم نیست. پس جاهل است.
- ۴) انسان یا جاهل است یا عالم. لکن جاهل نیست. پس عالم است.

۲- قضیه: «الانسان إما جاهل أو سعيد». مانعه الخلو

دوتا قیاس منتج می توان ساخت:

- ۱) انسان یا جاهل است یا سعید. لکن جاهل نیست. پس سعید است.
- ۲) انسان یا جاهل است یا سعید. لکن سعید نیست. پس جاهل است.

سوال ۲۱) عبارت زیر را توضیح دهید.

« لأخذ النتيجة من الاستثنایی الاتصالی طریقتان: ۱- استثناء عین المقدم لنتج عین التالی لأنه إذا تحقق الملزوم تحقق اللازم قطعا سواء أكان اللازم أعم أو مساویا. ولكن لو استثنی عین التالی فإنه لا یجب أن ینتج عین المقدم، لجواز أن یكون اللازم أعم. و ثبوت الاعم لا یلزم منه ثبوت الاخص.»

یکی از شرایط انتاج قیاس استثنایی اتصالی این است که عین مقدم استثناء شود و نتیجه نیز عین تالی خواهد شد. زیرا هرگاه علت (ملزوم) محقق شود حتما معلول (لازم) آن هم محقق می شود. (مقدم: علت، و تالی: معلول) فرقی هم نمی کند که این معلول (لازم) فقط از این ملزوم صادر شود و یا از ملزوم های دیگر هم صادر گردد. ولی اگر عین تالی استثناء شود قیاس عقیم است. زیرا ممکن است این تالی، لازم اعم باشد یعنی از ملزوم های مختلف امکان صدورش باشد بنابراین با وجود لازم (تالی) نمی توان با قطعیت حکم به وجود ملزوم (مقدم) داد. مثلا با وجود حرارت نمی توان گفت حتما آتش هم هست چون ممکن است حرارت از خورشید یا جریان برق صادر شده باشد.

سوال ۲۲) آیا می توان گفت هر قیاس ضمیری، مضمراست؟ توضیح دهید.

به قیاسی که نتیجه یا یکی از مقدمات آن (صغری یا کبری)، حذف شده باشد قیاس مضمرا گویند. و به قیاس ضمیری که فقط کبرای آن حذف شود ضمیر گویند. بنابراین هر قیاس ضمیری مضمرا هم هست ولی همه مضمراها ضمیر نیستند. رابطه آن دو عموم خصوص مطلق است.

سوال ۲۳) قیاس زیر ضمیر است یا مضمرا؟ مقدمه محذوف آن را بنویسید.

بعضی موجودات نامی نیستند زیرا هیچ سنگی نامی نیست. (قیاس مضمرا)

صغرای محذوف: بعضی موجودات سنگ هستند.

کبری: هیچ سنگی نامی نیست.

نتیجه: بعضی موجودات نامی نیستند.

سوال ۲۴) « ینقسم القیاس المركب الی موصول و مفصول ». قیاس مفصول را با ذکر مثال توضیح دهید.

قیاس مرکب مفصول: قیاس مرکبی است که نتیجه های میانی از آن جدا و حذف شده اند.

مانند: مقدمه ۱- هر شاعری حساس است.

مقدمه ۲- هر حساسی دردمند است.

مقدمه ۳: هر دردمندی پر عاطفه است.

نتیجه: هر شاعری پر عاطفه است.

سوال ۲۵) قیاس مساوات زیر را تحلیل کنید.

« الف مساوی ب است. ب مساوی ج است. پس الف مساوی ج است. »

(صغری) الف مساوی ب است. ← الف مساوی ب است.

(کبری) ب مساوی ج است. ← مساوی ب مساوی مساوی ج است.

نتیجه: پس الف مساوی ج است. ← پس الف مساوی مساوی ج است.

(صغری) الف مساوی مساوی ج است.

(کبری) مساوی مساوی ج مساوی ج است. (طبق مقدمه خارجیّه: مساوی مساوی هر چیزی مساوی

نتیجه: الف مساوی ج است. همان چیز است).

سوال ۲۶) دو قسم از اقسام چهارگانه استقراء ناقص را بیان کنید و بگویید آیا مفید یقین هستند یا نه؟

برای استقراء ناقص چهار حالت قابل فرض است:

۱. یا استقراء ناقص، مبتنی بر صرف مشاهده است. یعنی با دیدن صفت مشترک در برخی مصادیق، حکم کلی برای همه مصادیق داده اند. ← این قسم از استقراء، مسلماً ظن آور است چون امکان دارد مورد خلاف و نقض پیدا شود.

۲. یا استقراء ناقص، مبتنی بر مشاهده و تعلیل است. یعنی با دیدن صفت مشترک در برخی مصادیق، علت واقعی آن صفت را هم کشف می کنیم و چون تخلف معلول از علت تامه اش محال است لذا اگر علت آن صفت مشترک را حتی در یک مورد هم کشف کنیم می توانیم آن صفت را به همه موارد آن نوع تعمیم دهیم. مانند: گیاه فلان، مسهل است به دلیل وجود فلان ماده در آن. این قسم از استقراء، یقین آور است.

۳. یا استقراء ناقص، مبتنی بر بداهت عقل است. یعنی صرف تصور موضوع و محمول و نسبت بین آنها کفایت می کند که عقل آنرا بپذیرد و حکم به آن کند حتی اگر هیچ فردی از آن را هم نبیند. این قسم از استقراء، یقین آور است.

مانند: کل بزرگتر از جزء است. (بدیهی عقلی)

(نکته: این قسم در حقیقت از مقوله استقراء خارج است چون عقل بدون بررسی افراد هم می تواند به آن حکم کند مثل اجتماع نقیضین محال است)

۴. یا استقراء ناقص، مبتنی بر وجود مماثلت و مشابهت کامل است. یعنی با استقراء و بررسی یک یا چند فرد، متوجه وجود خصوصیتی ذاتی و تکوینی آنها می شود بنابراین حکم کلی برای همه افرادش می دهد. ← این قسم از استقراء، یقین آور است.

مانند: مجموع زوایای داخلی مثلث برابر دو قائمه است.

سوال ۲۷) استقراء ناقص در چه صورتی یقین آور است؟

پاسخ آن در سوال قبل آمده است.

سوال ۲۸) تمثیل را تعریف کنید و ارکان آن را در مثال های زیر مشخص کنید.

تعریف تمثیل: اثبات حکمی در یک جزئی به دلیل ثبوت آن حکم در جزئی دیگری که با آن جزئی اول مشابهت داشته و میان آن دو وجه شباهتی وجود دارد. به عبارت دیگر، سرایت دادن حکم یک جزئی به جزئی دیگر به خاطر شباهت میان آن دو را تمثیل گویند).

۱- گلاب هم مانند آب است. پس پاک کننده است.

گلاب: فرع آب: اصل جامع: پاک کننده حکم: مایع بودن

۲- جو مریخ مانند جو زمین است. پس در مریخ هم امکان زندگی هست.

مریخ: فرع زمین: اصل جامع: جو حکم: امکان زندگی

سوال ۲۹) تمثیل در چه صورتی یقین آور است؟ مثال بزنید.

اگر به طور قطعی اثبات شود که جامع، علت تامه حکم برای اصل است در این صورت چون تخلف معلول از علت تامه اش محال است، پس آن حکم به طور قطعی و یقینی برای فرع هم ثابت است. تمثیل از این جهت همان استقراء مبتنی بر تعلیل است که نوعی قیاس برهانی یقین آور می باشد.

مانند: در روایت آمده: خمر حرام است چون مسکر است.

فقها به این روایت، استناد کرده و به هر مایعی که مسکر باشد مانند: نیبذ و فقاع، حکم حرمت را سرایت می دهند.

(شراب خرما) (شراب جو)

در چنین مواردی که جامع، علت تامه برای حکم بیان شده، می توانیم آن تمثیل را به قیاس برهانی تبدیل کنیم و نتیجه آن یقینی است.

صغری: نیبذ مسکر است.

کبری: هر مایعی که مسکر باشد حرام است.

نتیجه: پس نیبذ حرام است.

سوال ۳۰) آیا یقین به معنای اخص شامل تقلید هم می شود؟ چرا؟

خیر زیرا یقین به معنای اخص بر دو پایه استوار است :

۱- اعتقاد جازم: احتمال درست بودن نقیض آن داده نمی شود. در حالی که تقلید صرف اعتقاد است که احتمال درست بودن نقیض آن وجود دارد.

۲- اعتقاد زوال ناپذیر: از روی استدلال و اجتهاد شخصی (به سبب حکم یا تجربه درونی خود شخص) حاصل شده است نه از روی تقلید از دیگران. به همین دلیل هرگز از بین نمی رود ولی یقین تقلیدی زایل شدنی است.

سوال ۳۱) عبارت زیر را توضیح دهید:

« إن اليقين بالمعنى الاخص يتقوم من عنصرين: (الاول) أن ينضم الى الاعتقاد بمضمون القضية إعتقاد ثان - إما بالفعل أو بالقوه القريبه من الفعل - أن ذلك المعتقد به لايمكن نقضه. و هذا الاعتقاد الثانى هو المقوم لكون الاعتقاد جازما أى اليقين بالمعنى الأعم. و (الثانى) أن يكون هذا الاعتقاد الثانى لايمكن زواله. و إنما يكون كذلك إذا كان مسببا عن علتة الخاصة الموجهه له».

یقین به معنای اخص: « تصدیق جازم مطابق با واقع»

یعنی اعتقاد به درستی یا نادرستی مضمون یک خبر به گونه ای که:

اول: احتمال درست بودن نقیض آن را هم نمی دهد. مثلا: انسان ناطق است. ۱۰۰٪ صادق

انسان ناطق نیست. ۰٪ صادق

دوم: این اعتقاد از راه تقلید هم بدست نیامده است بلکه از راه اجتهاد و استدلال حاصل شده است.

سوم: این اعتقاد، کاملا مطابق با واقع است یعنی جهل مرکب نیست.

یقین به معنای اخص بر دو پایه استوار است ← ۱- اعتقاد جازم: احتمال درست بودن نقیض آن داده

نمی شود. (این عنصر شامل هر دو

یقین می شود).

۲- اعتقاد زوال ناپذیر: از روی استدلال و اجتهاد شخصی

(به سبب حکم یا تجربه درونی خود شخص)

حاصل شده است نه از روی تقلید از دیگران.

سوال ۳۲) قضایای زیر جزو کدام یک از مبادی اقیسه است؟

- ۱- اذیت کردن حیوان قبیح است. مشهورات حقیقی، انفعالیات
- ۲- تخلف معلول از علت محال است. یقینیات اولیات
- ۳- تکرار یک عمل ممل است. یقینیات تجربیات
- ۴- هر آبی در صد درجه می جوشد. یقینیات تجربیات
- ۵- عدالت حسن است. مشهورات حقیقی، تأدیبات صلاحیه (آراء محموده)

سوال ۳۳) مشاهدات بر چند قسم است با ذکر مثال توضیح دهید.

تعریف مشاهدات: قضایای بدیهی منطقی ای که صرف تصور موضوع و محمول و نسبت بین آنها برای تصدیق کافی نیست بلکه نیاز به واسطه ای به نام **حس** است تا بواسطه بکارگرفتن آن، تصدیق حاصل شود لذا به آنها **محسوسات** نیز گفته می شود. و اگر حس مربوطه را نداشته باشد از علم به آن نیز محروم است.

حس بر دو قسم است ← **حس ظاهری**: مشاهداتی که توسط حس ظاهری ادراک می شوند **حسیات** گویند.

حس ظاهری

باصره: رنگ این لباس زیبا است.

سامعه: صدای مریم بلند است.

ذائقه: این خرما شیرین است.

شامه: بوی این عطر، خوش است.

لامسه: هوای این اتاق سرد است.

حس باطنی: اموری که با حس باطنی

درک می شوند را **وجدانیات** گویند.

مانند: ترس، درد، عشق، گرسنگی

سوال ۳۴) شباهت و تفاوت تجربیات و حدسیات را بنویسید.

شباهت: همانطوری که در مجربات، دو عامل: تکرار مشاهده و تشکیل قیاس خفی شرط می باشد در حدسیات هم این دو عامل موثر است.

تفاوت: در مجربات، شخص تجربه کننده فقط پی می برد که حتما این پدیده دارای علتی است اما حقیقت و ماهیت علت را نمی داند. (مثلا می فهمد که در آتش، خصوصیتی هست که سبب حرارت می شود ولی آن خصوصیت چیست نمی داند) اما در حدسیات، شخص حدس زنده، خود علت واقعی پدیده را حدس می زند (هرچند که نمی تواند با دلیل علمی و عقلی حرف خود را اثبات نماید). از اینرو قیاسی که در مجربات بکار می رود همواره به یک شکل است اما قیاسی که در حدسیات بکار می رود در موارد مختلف، گوناگون است.

سوال (۳۵) به سوال های زیر در مورد مسلمات پاسخ دهید:

الف) مسلمات را تعریف کنید.

مسلمات، قضایایی هستند که طرفین مباحثه با یکدیگر توافق و تسالم نموده اند که در برابر آنها تسلیم شده و آنها را به عنوان یک امر مسلم و یک قضیه صادق و حقه بپذیرند و مباحثات خود را بر آن مبتنی سازند.

ب) مسلمات عامه در چه صورتی «اصول موضوع» و در چه صورتی «مصادرات» نامیده می شوند.

۱. **اصول موضوعه:** قضایایی هستند که متعلم از معلم آنها را شنیده و از باب مسامحه و حسن ظن به معلم، آنها را می پذیرد.

اصول موضوعه به عنوان مبادی و مقدمات تصدیقی یک علم هستند که گاهی از مسائل علم دیگری بوده و در آنجا مورد بحث واقع می شوند. مثلا برخی از مطالبی که در منطق به عنوان مبنا پذیرفته شده اند در علم فلسفه مورد بحث قرار گرفته و اثبات شده اند لذا در منطق فقط به عنوان اصل موضوعه مطرح شده و مورد استفاده قرار گرفته اند. مانند مباحث کلیات خمس (باب ایساغوجی)

۲. **مصادرات:** قضایایی هستند که متعلم از معلم می شنود ولی آنها را با انکار و تشکیک و همچنین مطالبه دلیل می پذیرد. این قضایا بیشتر در مجادلات بکار می رود.

سوال (۳۶) برهان را تعریف کنید و در دو مثال زیر، نوع برهان را از نظر انی یا لمی بودن مشخص کنید.

تعریف برهان: برهان، قیاسی است که از مقدمات یقینی تشکیل شده است و بالذات و اضطرارا نتیجه ای یقینی می دهد».

۱- فلانی تب دارد؛ هرکس تب دارد ویروس یا عفونت دارد. پس فلانی ویروس یا عفونت دارد. برهان انی

۲- این فلز انبساط یافته، هرفلزی که انبساط یافته باشد حرارت دیده است. پس این فلز حرارت دیده است. برهان انی

سوال ۳۷) تفاوت برهان انی و لمی چیست؟

۱. **برهان انی**: برهانی است که در آن، حدوسط فقط علت ثبوت اکبر برای اصغر در عالم ذهن و اثبات می باشد و به عبارت دیگر حدوسط فقط واسطه در اثبات است و واسطه در ثبوت نیست. در یک تعریف ساده می توان گفت: برهان انی، برهانی است که در آن از معلول به علت می رسیم و یا از معلولی به معلول دیگر پی می بریم

۱. **برهان لمی**: برهانی است که در آن، حدوسط علاوه بر واسطه در اثبات (علت حکم)، واسطه در ثبوت (علت وجود واقعی) هم هست. مانند مثال ۲ در صفحه قبل که ذکر شد. در یک تعریف ساده می توان گفت: در برهان لمی از وجود علت پی به وجود معلول می بریم.

سوال ۳۸) متن زیر را به همراه مثال توضیح دهید.

فالحَدِ الْأَوْسَطِ إِمَّا أَنْ يَكُونَ - مع كونه واسطه في الاثبات - واسطه في الثبوت أيضا، أي يكون علة لثبوت الأكبر للأصغر، و إما أن لا يكون واسطه في الثبوت.

از آنجایی که هر برهانی، قیاس است پس ← ۱- قطعا از حداصغر، حداکبر و حدوسط تشکیل شده است.

۲- حدوسط، نقش اساسی را در قیاس ایفاء می کند زیرا موجب پیوند

حداصغر با حداکبر در نتیجه می باشد. بنابراین حدوسط، علت یقین به

نتیجه است. یعنی آنچه که باعث می شود در نتیجه، اکبر را برای اصغر اثبات

(حمل) کنیم و نتیجه را بپذیریم، حدوسط می باشد. (واسطه در اثبات)

پس حد وسط در همه براهین واسطه در اثبات است یعنی علت حکم (علت اینکه حداکبر را بر حداصغر در نتیجه حمل می کنیم) می باشد ولی فقط در برخی براهین (برهان لمی) علاوه بر علت حکم (واسطه در اثبات)، علت واقعی اکبر برای اصغر هم هست یعنی واسطه در ثبوت می باشد.

مثال ۱: (صغری) این غذا شور است.

(کبری) هر شوری نمکش زیاد است.

پس این غذا نمکش زیاد است.

چرا این غذا نمکش زیاد است؟ چون شور است. (حدوسط، علت نتیجه است)

آیا شوری (حدوسط)، علت واقعی زیاد بودن نمک غذا است؟ یا فقط در عالم ذهن و اثبات، علت حکم می باشد و در عالم ثبوت و واقع، علت واقعی زیاد بودن نمک برای غذا چیز دیگری است؟ مسلماً شوری، علت واقعی برای زیاد بودن نمک غذا نیست بلکه معلول آن است. اما علت اینکه متکلم این حکم را داده (یعنی گفته است این غذا نمکش زیاد است)، علم به شوری بوده است. از علم به شوری (معلول) پی به زیادی نمک (علت) برده است. در چنین براهینی می گویند، حدوسط فقط واسطه در اثبات است [یعنی حدوسط، علت حکم است (علت تصدیق به وجود اکبر برای اصغر در عالم ذهن است)] ولی واسطه در ثبوت نیست [یعنی حدوسط، علت واقعی نیست (علت وجود اکبر برای اصغر در عالم خارج نیست)].

مثال ۲: (صغری) این غذا نمکش زیاد است.

(کبری) هر غذایی که نمکش زیاد باشد شور است.

پس: این غذا شور است.

چرا این غذا شور است؟ چون نمکش زیاد است. (حدوسط، علت نتیجه است)

آیا حدوسط (نمک زیادی)، علت واقعی شوری است؟ یا فقط در عالم ذهن و اثبات، علت حکم می باشد و در عالم ثبوت و واقع، علت واقعی شوری برای غذا چیز دیگری است؟ مسلماً، نمک زیادی، علت واقعی شوری برای غذاست. و متکلم با علم به علت واقعی شوری، پی به معلول آن برده است.

در چنین براهینی می گویند؛ حدوسط هم واسطه در اثبات است (علت حکم یعنی علت تصدیق به وجود اکبر برای اصغر در عالم ذهن است) و هم واسطه در ثبوت است (یعنی علت وجود واقعی حداکبر برای اصغر در عالم خارج است).

سوال ۳۹) باتوجه به برهان لمی به سوالات زیر پاسخ دهید:

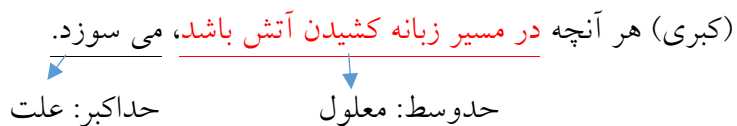
۱- فرق برهان لمی مطلق و غیر مطلق را بنویسید.

در برهان لمی، حدوسط هم واسطه در اثبات و هم واسطه در ثبوت است یعنی هم علت تصدیق (حکم) و هم علت وجود واقعی حداکبر برای حداصغر در عالم واقع و خارج است.

۱. اگر در برهان لمی، حدوسط، علت حداکبر باشد = **برهان لمی مطلق**
۲. اگر حدوسط، علت حداکبر نباشد بلکه یا معلول حداکبر باشد، یا معلول حد اصغر باشد، و یا نه معلول حداکبر باشد و نه معلول حد اصغر. = **برهان لمی غیرمطلق**

۲- مثال: « هذه الخشبة تتحرك اليها النار و كل خشبة تتحرك اليها النار توجد فيها النار » جزو کدام یک از اقسام برهان لمی است؟ چرا؟ برهان لمی غیر مطلق که حدوسط معلول حداکبر است.

مثال: (صغری) این چوب در مسیر زبانه کشیدن آتش است.



نتیجه: پس این چوب می سوزد.

سوال ۴۰) اقسام برهان انی را بنویسید و برای دلیل مثال بزنید.

در برهان انی، حدوسط علت واقعی ثبوت اکبر برای اصغر نیست بلکه فقط علت ذهنی است. (واسطه در اثبات است نه واسطه در ثبوت)

۱. اگر در برهان انی، حدوسط معلول حد اکبر باشد = **برهان انی دلیل**
- در برهان انی دلیل، آنچه در ابتدا برای ما معلوم است، معلول است و از وجود معلول پی به وجود علت می بریم. یعنی حدوسط علت برای تصدیق (حکم) است ولی علت برای حداکبر نیست بلکه معلول آن است.

مثال: (صغری) علی اهل مسجد است.

(کبری) هر اهل مسجدی اهل نماز است.

نتیجه: پس علی اهل نماز است.

آیا اهل مسجد بودن، علت اهل نماز بودن علی است؟ در ذهن: بله؛ در خارج: **خیر** ← برهان انی

آیا **حدوسط** (اهل مسجد بودن)، **علت حداکبر** (اهل نماز) است؟ یا معلول آن است؟ **معلول** ← انی دلیل

۲. اگر در برهان انی، حدوسط و حداکبر متلازمان (معلولین لعلّة واحده) باشند = **برهان انی نوع دوم**

سوال (۴۱) چهار مورد از شروط مقدمات برهان را بنویسید.

شرط اول: یقینی بودن تمام مقدمات

صغری و کبری باید از یقینیات بالمعنی الاخص باشند **یا یقینی بدیهی است.** (یقینیات شش گانه)
یا اگر یقینی نظری است باید به یقینی بدیهی ختم شود.

شرط دوم: اقدم و اسبقی بالطبع بودن مقدمات

این شرط، مخصوص برهان لمی است. در برهان لمی، مقدمات باید تقدم ذاتی و طبعی نسبت به نتیجه داشته باشند زیرا مقدمات، علت نتیجه هستند از اینرو علیت آنها باید در خارج، مشخص و واضح باشد و همیشه علتها تقدم ذاتی بر نتیجه دارند.

شرط سوم: اقدم و اسبقی عقلی بودن مقدمات

در هر برهانی، علم به مقدمات، تقدم زمانی بر علم به نتیجه دارد زیرا این مقدمات در عالم ذهن و اثبات، باید روشن و واضح باشند تا بتوان از آنها نسبت به نتیجه علم یافت. لذا یقین به مقدمات، تقدم زمانی و ذهنی بر نتیجه دارد.

شرط چهارم: آعرف و آجلی بودن مقدمات نسبت به نتیجه

مقدمات باید روشن تر از نتیجه باشد تا یقین به نتیجه را در ذهن ایجاد کند و اگر نتیجه، وضوح بیشتری داشته باشد برهان، اشتباه است.

سوال (۴۲) شرط کلی بودن مقدمات را در برهان توضیح دهید.

مراد از کلیه بودن مقدمات، در مبحث قیاس و در باب برهان با هم فرق دارد. در مبحث قیاس، مقدمه کلیه، در برابر محصوره جزئیه، مهمله و شخصیه قرار دارد. اما در باب برهان وقتی می گوئیم مقدمه، کلیه باشد یعنی محدود به افراد و زمان خاصی نباشد لذا فقط در مقابل شخصیه قرار دارد و محصوره کلیه، جزئیه و مهمله را شامل می شود.

سوال (۴۳) آیا ضروری باب برهان همان ضروری باب موجهات است؟ توضیح دهید.

مقدمات برهان باید ضرورت ذاتیه و وصفیه داشته باشند به این صورت که محمول برای وصف عنوانی موضوع ضرورت داشته باشد و آن وصف عنوانی نیز برای ذات موضوع ضرورت داشته باشد.

مثال: برف منعکس کننده نور است بالضروره.

در این مثال، منعکس کننده نور بودن برای ذات برف ضروری نیست بلکه برای وصف عنوانی برف یعنی سفیدبودن، ضروری است و این وصف (سفید بودن) نیز برای ذات برف ضروری است. به همین دلیل گفته می شود که ضروری باب برهان، مشروطه عامه است.

اما ضروری باب موجهات(قیاس)، مشروطه عامه نیست یعنی ضرورت وصفی ندارد بلکه محمول برای ذات موضوع ضروری است. مانند: انسان ناطق است بالضروره. (ناطق بودن برای ذات انسان ضرورت دارد).

سوال ۴۴) آیا ذاتی باب برهان همان ذاتی باب ایساغوجی است؟ توضیح دهید.

خیر، ذاتی در باب برهان، اعم از ذاتی در باب ایساغوجی و ذاتی در باب حمل و عروض است. در این صورت می توان در **تعریف ذاتی باب برهان** گفت:

« یا محمولی است که در تعریف موضوع أخذ شود و یا محمولی است که موضوع یا یکی از مقومات موضوع در تعریف آن أخذ شود».

سوال ۴۵) شرط کلی بودن مقدمات در بحث شروط مقدمات برهان را توضیح دهید.

مراد از کلیه بودن مقدمات، در مبحث قیاس و در باب برهان با هم فرق دارد. در مبحث قیاس، مقدمه کلیه، در برابر محصوره جزئی، مهمله و شخصیه قرار دارد. اما در باب برهان وقتی می گوئیم مقدمه، کلیه باشد یعنی محدود به افراد و زمان خاصی نباشد لذا فقط در مقابل شخصیه قرار دارد و محصوره کلیه، جزئی و مهمله را شامل می شود.

سوال ۴۶) عبارت زیر را در ضمن یک مثال توضیح دهید.

« الذاتی فی کتاب البرهان، هو المحمول الذی یؤخذ فی حد الموضوع أو الموضوع أو احد مقوماته یؤخذ فی حده».

تعریف ذاتی باب برهان: « یا محمولی است که در تعریف موضوع أخذ شود و یا محمولی است که موضوع یا یکی از مقومات موضوع در تعریف آن أخذ شود».

محمولی که در تعریف موضوع أخذ شود مانند: انسان ناطق است.

یا محمولی که موضوع یا یکی از مقومات موضوع در تعریف آن أخذ شود مانند: الانف أفطس.

سوال ۴۷) «اولی» در شروط مقدمات برهان یعنی چه؟

مراد از این که مقدمات برهان باید اولی باشد یعنی این که:

۱. یا محمول، بدون هیچ واسطه ای بر موضوع حمل شود.
مانند حمل جنس قریب و فصل قریب بر نوع انسان حیوان است. / انسان ناطق است.
۲. یا اگر محمول، با واسطه بر موضوع حمل می شود واسطه با موضوع از نظر مصداقی مساوی باشد.
مانند عرضی ذاتی حقیقی (عرضی که به خاطر ذات موضوع به موضوع ملحق شود نه به خاطر غیر ذات) بر موضوع: انسان متعجب است. / انسان ضاحک است.
(انسان چون ناطق است متعجب هم هست و چون متعجب است ضاحک هم هست پس متعجب و ضاحک بواسطه ناطق که از نظر مصداقی با انسان مساوی است بر انسان حمل می شوند).

سوال ۴۸) چهار مورد از علل بکار نبردن برهان (دلایل نیاز به جدل) را بنویسید.

۱. برای هر مسأله ای که مورد نزاع دو گروه است یک برهان بیشتر وجود ندارد و لذا هر دو گروه نمی توانند آن را بکار برند زیرا حقیقت، در هر حال یکی بیش نیست پس در آنجا که حق با یک طرف است طرف دیگر بحث برای تأیید مطلوب خود، ناچار است به جدل تمسک جوید.
۲. دشوار بودن فهم برهان برای توده مردم:
ذهن توده مردم از ادراک مقدمات برهانی در آنجایی که این مقدمات از قضایای مشهور و رایج میان آنها نیست، بسیار دور است در حالی که غرض مجادل غالباً اسکات خصم در برابر توده مردم است.
۳. عجز و ناتوانی مستدل برای اقامه برهان و یا درک صحیح آن.
۴. تناسب نداشتن فهم برهان با نوآموزان یک رشته علمی.

سوال ۴۹) چهار فرق برهان و جدل را بنویسید.

۱. مقدماتی که در برهان بکار می رود فقط «یقینیات بالمعنی الاخص» است که قطعاً نتیجه ای یقینی از آن حاصل می شود ولی در جدل از «مسلمات» و «مشهورات» استفاده می شود.
۲. جدل بین ۲ نفر متخاصم اقامه می شود در حالی که برهان نیاز به دو طرف ندارد و گاهی انسان فقط برای خودش اقامه برهان می کند تا به حقیقت برسد.

۳. در هر مسأله، برهان یکی بیش نیست و امکان ندارد هر دو طرف بحث برای اثبات مدعای خود برهان بیاورند. اما جدل چنین نیست و هر دو طرف بحث می توانند آن را بکار برند.

۴. برهان تنها به صورت «قیاس» تالیف می شود اما مجادل علاوه بر قیاس می تواند استقرا و تمثیل را هم بکار برد. بنابراین جدل از جهت صورت، اعم از برهان است البته غالباً جدل به شکل قیاس و استقراء تنظیم می شود.

سوال ۵۰) فایده اصلی جدل کدام است؟

فایده اصلی صناعت جدل این است که: شخص مجادل قادر می شود عقاید و نظرات مفید را تقویت و تایید کند و باطل گرایان و افسون گران و صاحبان آرای فاسد را به گونه ای برجای خود نشانند که توده ی مردم نیز متوجه پیروزی او شوند. (اسکات و افحام خصم)

سوال ۵۱) دو مورد از ادوات صناعت جدل (راهکارهای تحصیل ملکه در جدل) را بنویسید.

۱- تسلط بر مشهورات، حفظ و دسته بندی آنها و آشنایی با نحوه استنباط مشهورات از راه قرائن.

این ادات باعث می شود که مجادل همیشه حاضر جواب باشد و هنگام بحث، تائی و سکوت نکند.

۲- توانایی و قدرت بر تشخیص و تمییز میان معانی الفاظ مشترک، منقول، مشکک، متواطی، متباین، مترادف و دیگر احوال لفظ و قدرت بر تفصیل و تفکیک این امور به گونه ای که بتواند ابهام ها و دشواری هایی را که ممکن است در این باره بوجود آید برطرف سازد. منشأ بسیاری از نزاع ها رو شن نبودن معانی الفاظ محل نزاع و خلط احکام آنهاست که با این ادات می توان از آن اجتناب کرد.

سوال ۵۲) موضع در جدل را تعریف کرده و فایده آن را بنویسید. (حذف)

سوال ۵۳) در جدل چرا نوع محمول واقع نمی شود؟ منظور از مواضع اولی و اثر چیست؟ (حذف)

سوال ۵۴) در بحث جدل سائل باید سوال خود را چگونه مطرح کند؟ (چهار مورد) (حذف)

سوال ۵۵) در بحث جدل سائل از چه چیزهایی نباید سوال کند؟

۱- عدم پرسش از مشهورات عامه

مشهوراتی مانند اینکه «اجتماع نقیضین محال است»، «عدل حسن است»، «ظلم بد است» و ... را نباید مورد سؤال قرار دهد و بگوید: «آیا اجتماع نقیضین محال است؟»، «آیا عدل حسن است؟».

زیرا در این صورت موجب شک و شبهه در مشهورات می شود و مجیب می تواند با انکار و مخالفت با آن قضیه مشهور، بر سائل جرأت پیدا کند و پیروز شود.

۲- **عدم پرسش از ماهیت اشیاء** (با ما هو) و همچنین **عدم پرسش از علیت اشیاء** (با لم ثبوتی یا اثباتی)

مثلا نپرسد: «انسان چیست؟» زیرا چنین سؤالاتی مربوط به مقام یادگیری و استفاده است نه مقام جدل و غلبه بر خصم.

والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ

یوسفی سوتہ / تیرماه ۱۳۹۸